

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان ۱۳۹۳

درآمدی تحلیلی بر نمادهای پایداری در شعر راشد حسین* (علمی- پژوهشی)

دکتر تورج زینی وند

دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی کرمانشاه

چکیده

راشد حسین (۱۹۳۶-۱۹۷۷م) یکی از شاعران رمزگرا، طنز پرداز و برجسته نسل سوم ادبیات پایداری در فلسطین به شمار می آید که از او با عنوان‌ها و لقب‌های زیادی از جمله؛ «شاعر رمزگرای ادب پایداری»، «پایه گذار شعر سخریه و فکاهه در ادب مقاومت» و «شاعر طنزهای تلخ و گزنده» یاد می شود.

رمزهای راشد در دو قالب «واژگان» و «اسم‌های علم» و همراه با کاربرد نمادهای گوناگون تاریخی، دینی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است. شاعر، این رمزهای جدی یا طنزگونه را به عنوان روزنه ای برای بیان دغدغه های سیاسی، ملی، اجتماعی و انسانی خویش قرار داده است. وی دو الگوی اساسی را در بنیاد رمزپردازی خویش به کار برده است: کاربرد «رمزهای سنتی» و «مشهوری» که در شعر دیگر معاصران نیز یافت می شود. و دیگری «رمزهای امروزی» است که برخی از آنها نتیجه نوآوری و نبوغ شاعر بوده و برخی را به تقلید از معاصرانش به کار برده است. افزون بر این، هدف اساسی رمزهای شاعر، فراخوانی مخاطب به سوی تمرّد، هویت ناب، امید، پایداری و جهاد است.

واژه‌های کلیدی: نمادپردازی، راشد حسین، شعر معاصر پایداری، شعر فلسطین.

۱- مقدمه

راشد حسین در سال ۱۹۳۶ در روستای «مصمص» از توابع «الجلیل» دیده به جهان گشود. در سال ۱۹۴۴ به همراه خانواده‌اش به «حیفا» مهاجرت نمود و در سال ۱۹۴۸ به علت گسترش دامنه جنگ در «حیفا» به زادگاهش برگشت. آموزه‌های نخستین را در مدرسه «أمّ الفحم» و «الناصره» فرا گرفت و پس از فراغت از تحصیل، سه سال به عنوان آموزگار، مشغول تدریس شد که به علت مبارزه و فعالیت‌های سیاسی اخراج شد. در همان سال‌ها به حزب «العمال الموحد» پیوست و به عنوان ویراستار مجله‌های؛ «الفجر»، «المرصاد» و «المصور» قلم می‌زد. در همین سال‌ها برای تأسیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین مشارکت فعال داشته و چندین کتاب را از «عبری» به «عربی» و بالعکس ترجمه نمود.

در سال ۱۹۶۷ فلسطین را به مقصد نیویورک، ترک نموده و در کتابخانه سازمان آزادی‌بخش فلسطین به کار مشغول بود که تابعیت اسرائیلی وی به علت مبارزه علیه اشغالگران از سوی دولت آمریکا لغو شد. در سال ۱۹۷۱م برای تأسیس مؤسسه «پژوهش‌های فلسطینی» به سوریه آمده و مدت زمانی را در بخش عبری رادیو سوریه فعالیت می‌نمود. در سال ۱۹۷۳ به نیویورک برگشت و به عنوان خبرنگار شبکه فلسطینی «الوفا» به کار مبارزه و بیان رنج‌های مردم فلسطین می‌پرداخت.

این شاعر مبارز و مهاجری (در ادب پایداری) در سال ۱۹۷۷ به علت رخداد آتش سوزی ساختمانش در نیویورک، دچار خفگی شده و چشم از جهان فرو بست. جسدش با وجود مخالفت‌های زیاد اشغالگران و برخی گروه‌های سیاسی، در زادگاهش به آغوش خاک سپرده شد (مقدمه عزالدین المناصره بر دیوان شاعر، ۱۹۹۹: ۵-۷؛ یحیی، ۲۰۰۷، ج ۲: ۲۸۸).

راشد در شمار شاعران نسل سوم (نسل دوره حوادث فاجعه بار بعد از دوره هزیمت و شکست) به شمار می‌آید. این نسل، نسل فریاد است. صدای بلند اعتراض آنها در شعر شنیده می‌شود. آنان، امت عربی و اسلامی را به مبارزه و جهاد فرا می‌خوانند و به ادبیات و شعر مقاومت، زندگی و روحی تازه می‌بخشند. دوستان و معاصران برجسته وی در شمار پیشگامان و بزرگان ادب پایداری

فلسطین هستند؛ توفیق زیّاد، محمود درویش، سمیح القاسم، فاروق مواسی، جمال قعوار، محمّد میعی، عاموس کینان، محمود دسوقی و جبران سالم (محسنی نیا، ۱۳۸۸: ۱۵۰).

راشدحسین در میان ادیبان و ناقدان معاصر عرب به عنوان‌ها و لقب‌های تأمل برانگیزی شهرت دارد:

۱. پایه‌گذار شعر مقاومت فلسطینی متعهد در داخل. ۲. پیشگام ادب پایداری در فلسطین. ۳. شاعر مهاجری ادب پایداری در فلسطین. ۴. پایه‌گذار طنز پردازی در ادب پایداری. ۵. شاعر رمز‌گرای ادب پایداری.

این عنوان‌ها، بیانگر نبوغ ادبی و روح مبارزه‌طلبی و حق‌جویی شاعری است که بهترین روزهای زندگی خویش را در داخل و خارج سرزمین‌های اشغالی به مبارزه علیه ستم و اشغالگری مشغول بود. مجموعه‌های شعری و آثار برجسته این ادیب مبارز، عبارتند از:

۱. مع الفجر (مطبعة الحكيم، الناصرة، ۱۹۵۷م، الطبعة الثانية: القاهرة، ۱۹۵۷م) / صواربخ (مطبعة الحكيم، الناصرة، ۱۹۵۷م) / أنا الأرض لاتحرميني المطر (الاتحاد العام للكتاب و الصحفین الفلسطینین، بیروت، ۱۹۷۶م) / كتاب الشعر الثانی (گلچینی از مجموعه‌های پیشین)؛ لجنة إحياء تراث راشدحسین، دارالقبس العربیة، عكا، ۱۹۷۸) / قصائد فلسطینیة (لجنة إحياء تراث راشدحسین، القاهرة، ۱۹۸۰م) / دیوان راشدحسین (الأعمال الشعریة الكاملة، بیروت، دارالعودة، ۱۹۷۶م). ترجمه‌ها: ۷. گزیده‌ای از شعر «حاییم نعمان بیالیک» از عبری به عربی، داردفیر للنشر، تل‌آبیب، ۱۹۶۶م / النخیل و التمر؛ گزیده‌ای از شعر عربی که با مشارکت شاعری یهودی، آن را به عبری ترجمه نموده است. / العرب فی اسرائیل، تألیف؛ صبری جریس در ۲ ج، از عبری به عربی، بیروت، مرکز الأبحاث، ۱۹۶۷.

۱-۱- بیان مسئله

اگرچه رمز‌گرایی یکی از کهن‌ترین شیوه‌های بیانی انسان است؛ اما فراوانی و گوناگونی استفاده از آن به روزگار معاصر برمی‌گردد. نگارنده این جستار توصیفی-تحلیلی برآن است تا به معرفی و تحلیل روش‌های نمادپردازی در شعر

راشد حسین پردازد. برای دستیابی به چنین هدفی، رمزهای شاعر را به دو گروه رمزهای سنتی و معاصر دسته‌بندی نموده و سپس به تحلیل آنها پرداخته‌ایم.

۱-۲- ضرورت و اهمیت تحقیق

اهمیت و ضرورت این پژوهش نیز بیشتر از آن جهت است که رمزگرایی در ادب پایداری یکی از تأثیرگذارترین و ماندگارترین روش‌ها برای بیان ستم‌های رژیم صهیونیستی در حق مردم فلسطین است؛ در حقیقت رمزگرایی، شیوه‌ای تازه و نوعی خرق عادت شعری در حوزه ادب پایداری است که مخاطبان را به تأمل و تفکر بیشتری وامی‌دارد. ضمن اینکه تاکنون پژوهشی با عنوان فوق در این زمینه صورت نگرفته و این جستار می‌تواند راه را برای دیگر پژوهشگران بگشاید.

۱-۳- پیشینه تحقیق

در باب پیشینه موضوع نیز لازم است که ذکر شود تا کنون پژوهشی جامع درباره نمادهای پایداری در شعر این شاعر برجسته؛ اما گمنام، صورت نگرفته است و به نظر می‌رسد بارزترین پژوهشی که درباره ایشان نگاشته شده است، پایان‌نامه کارشناسی ارشد «فراس عمر اسعد الحاج محمد» (۱۹۹۸م) با عنوان «السخریة فی الشعر الفلسطینی المقاوم بین عامی ۱۹۴۸-۱۹۹۳ از دانشگاه «جامعة النجاح الوطنية» در فلسطین می‌باشد. دیگر پژوهش، مقدمه «عزالدین المناصرة» بر دیوان شاعر است که به بررسی زندگی و برخی ویژگی‌های محتوایی و ساختاری شعر راشد، اشاره نموده است. پس از المناصرة، «فاروق مواسی» به گونه‌ای دقیق‌تر به نگارش مقاله‌ای چند صفحه‌ای با عنوان «السخریة و المرارة فی شعر راشد حسین» در باب طنز پایداری در شعر راشد حسین پرداخته است. «محمود حسنی» (۱۹۸۴م)، «أحمد حسین» (۱۹۹۸م)، «نواف عبدحسین» (۱۹۹۰م) و «أحلام یحیی» (۲۰۰۷م) نیز به برخی ویژگی‌های شعری و شخصیتی ایشان اشاره نموده‌اند. زینی‌وند (۱۳۹۱) نیز در مقاله‌ای با عنوان «طنز تلخ در شعر پایداری راشد حسین» به روش‌ها و ساختارهای شعر طنزی ایشان با محوریت ادبیات پایداری پرداخته است. همو در مقاله‌ای دیگر با عنوان «بن‌مایه‌های ادبیات پایداری در شعر راشد حسین» به بررسی و تحلیل جامع شعر پایداری راشد حسن پرداخته است. این مقاله در یکی از

مجلات علمی - پژوهشی، مراحل پایانی پذیرش را می گذرانند.

تفاوت این پژوهش با آثار پیشین در موردهای زیر است:

۱. پژوهشی نوین و دقیق درباره گونه ها و شیوه های نمادپردازی در شعر راشد حسین.
۲. استفاده از بیشتر یافته های پژوهشی دیگران درباره شعر ایشان.
۳. تحلیل مبانی ادب پایداری وی بر اساس مبانی نقد ادبی.
۴. بیان هدف های سیاسی و اجتماعی شاعر از گزینش این ساختار در حوزه ادب پایداری.

۲- بحث

کاربرد نماد و اسطوره، یکی از مبانی شعر معاصر عرب- به ویژه شعر پایداری- است. این نمادها و رمزها با محورهای تاریخی، دینی، طبیعی و ... آمده است که غالباً بر سه شاخص اساسی دلالت دارند: الف) بیان پریشانی روحی و سرگردانی به مانند آنچه که در «سندباد» و «ایکاروس» دیده می شود. ب) بیان رستاخیز و نوزایی و باززایی که بیشتر در «تموز» یا «ادونیس» و «مسیح» یافت می شود. ج) بیان درد و رنج انسان معاصر که در «پرومته» و «سیزیف» و «مسیح» به چشم می خورد (محسنی نیا، ۱۳۸۸: ۱۵۱-۱۵۳؛ اسوار، ۱۳۸۱: ۴۲؛ رجایی، ۱۳۸۱: ۳۳؛ الضّاوی، ۱۳۸۴: ۲۵ و ۱۱؛ میرزایی و حیدری، ۱۳۸۸: ۱۸۶؛ سلیمی و چقازردی، ۱۳۸۸: ۷۲؛ عشری زاید، ۱۹۸۰: ۲۰۴).

راشد حسین، گرایشی به استفاده از اسطوره در شعر پایداری ندارد؛ اما در کاربرد رمز، دو مرحله مهم را آزموده است: الف) مرحله نخست؛ کاربرد رمزهای سنتی و مشهوری که از فرهنگ و میراث گذشته عربی به یادگار مانده است. مانند آنچه که در شعر دیگر معاصرانش یافت می شود. ب) مرحله دوم: رمزهای امروزی است که برخی از آنها نتیجه نبوغ و نوآوری شاعر به شمار می آید و برخی دیگر را به تأثیرپذیری از معاصران به کار برده است.

۲-۱- رمزهای سنتی و مشهور

کاربرد رمزهای سنتی که در قالب شخصیت ها و حوادث دینی و تاریخی، تجلی یافته است؛ از ویژگی های بارز شعر معاصر پایداری می باشد. راشد حسین

در این ساختار، بیشتر به کاربرد اسم های علم گرایش دارد. وی در این زمینه به فراخوانی شخصیت های مشهور تاریخی و دینی پرداخته و در جریان گفت و گوی مستقیم و غیرمستقیم با آنها به شرح دردها و رنج های مردم فلسطین اشاره می کند. تعداد این گونه رمزی در شعر وی ۱۵ مورد است. در زیر به ذکر نمونه هایی از شعر ایشان بسنده می شود:

شخصیت مسیح (ع) در شعر راشد - به مانند دیگر معاصران - نمادی برای بیان درد و رنج و روزنه ای برای امید، پایداری، رهایی و نجات است. بیشتر شاعران فلسطینی بر آن هستند تا با کاربرد این نماد، درد و رنج یک فلسطینی رنجور و ستم دیده را به تصویر بکشند (میرزایی و حیدری ۱۳۸۸: ۱۹۳).

راشد حسین در قصیده «الحبّ و الجیتو» ضمن کاربرد نماد «صلیب» که یادآور رنج های مسیح است به هم ذات پنداری خود با مردم ستم دیده فلسطین در «یافا» می پردازد:

يا ليلنا/بعد قليل يصعد الفجر على ربي الصخور/ وتجرح الصخور
صدره.. فيضحك العصفور /ساعتها-المهاجرة/«يافا»المغامرة/سترفع الصليب لى/فى
قمة الجبل...../سوف أظل حالماً/منتظراً يافا انتظار الطفل للحليب/لعلها تسأل:/
أبعد كل ما جرى.../لابد من قبر و من صليب؟(حسين، ۱۹۹۹: ۲۱۶-۲۱۷).

(ترجمه: ای شب ما! بعد از اندکی، فجر بر بلندای صخره ها بالا می آید و صخره ها، سینه اش را زخمی می کنند و گنجشک می خندد. ساعت در یافا: یافا مهاجر است. یافا عاشق است. به زودی بر بلندای کوه، صلیبی برایم برافراشته می شود و من به رؤیا می روم و به مانند کودکی که در انتظار شیر(مادر) است در انتظار یافا می مانم. شاید او(یافا) برسد: آیا بعد از آن همه سختی و رنجی که گذشت، گریزی از قبر و صلیب نیست؟)

شخصیت «اسپارتاکوس» در قصیده «رسالة من سجن الرملة» از دیگر نمادهای شعری راشد است. اسپارتاکوس، رهبر جنگ های بردگان علیه نظام برده داری و مظهر مقاومت و مبارزه علیه ظالم است. راشد به مانند دیگر معاصرانش، اسپارتاکوس (= فلسطینی مبارز) را به عنوان مظهر عصیان و نافرمانی و مقاومت علیه ظالم و فرمانده

سپاه «قیصر» که اسپارتاکوس را شکست می دهد- و امروز در لباس «صهیونیزم» پدیدار گشته است- به عنوان مظهر شرّ و بدی است (محسنی نیا، ۱۳۸۳: ۱۵۳).

سپارتاکس یا ولدی / أکتب من سجن الرملة / حیث القید یحیط یدی / و یحیط علی زندگی ثقله... / و الرملة یا ولدی تاریخ / تاریخ اللاجیء فی الخیمه (حسین، ۱۹۹۹: ۳۶۹).

(ترجمه: فرزندم اسپارتاکوس از زندان رمله بنویس. آنجا که زنجیر، دستانم را گرفته و سنگینی اش بر منچ دستانم فرود آمده است. فرزندم، رمله، یک تاریخ است. تاریخ آوارگان در اردوگاه).

نماد «قیصر» نیز در قصیده «من بنت نائب» آمده است:

أبی ..بستاننا أثمر /...لماذا أنت لم تکبر.../لماذا أنت دون الناس بین مزارع
«القیصر» / تمدّ لخیله ما شئن من عشب و من سکر / و تعصر دمع منفی لتسقی مهره
الأخضر / و تقطع قلب لاجئ ..لتطعم قطه الأحمر / لماذا مهره یکبر لماذا قطه یکبر / و
تبقى أنت لا تکبر (همان: ۳۱۷-۳۱۸).

(ترجمه: پدر... باغمان میوه داده است... تو چرا بزرگ نشده ای... چرا تنها تو در مزرعه قیصر کار می کنی... برای اسپیش سبزه و تره می آوری و اشک آواره ای را می فشری تا گره اسب سبزش را سیراب کنی... قلب آواره ای را می دری تا گره سرخش را غذا دهی. چرا کره اسب و گره اش بزرگ می شود و تو می مانی و بزرگ نمی شوی؟)

و «صلاح الدین» که نماد و مظهر مقاومت در برابر اشغالگران صلیبی است (محسنی نیا، ۱۳۸۸: ۱۵۳) در شعر راشد (القدس فی عینین)، به عنوان یک فلسطینی مبارز، آشکار می شود که علیه اشغالگری صهیونیزم، قیام نموده است. این مبارز فلسطینی، بی یار و یاور (دون رجال) بوده و از دست نامردان روزگار (اشباه الرجال) بسیار شکوه می کند. تلمیح تاریخی شاعر به خطبه مشهور «جهاد» در نهج البلاغه (خطبه ۲۷) - که در آن، امام (ع) از یاران سست عنصر و ناشکیب خود می نالد- از زیبایی های این شعر است:

لون عینیک صلاح الدین من دون رجال/و عذاب لون عینیک لأشباه
الرجال (حسین، ۱۹۹۹:۱۶۷).

(ترجمه: رنگ چشمانت، تنها یادآور صلاح الدین است و عذاب رنگ
چشمانت به خاطر نامردان است).

نماد «خلیل بن احمد فراهیدی» (بنیانگذار عروض عربی) و سیبویه (مؤسس
علم صرف و صاحب الکتاب) از دیگر نمادهای سنتی شعر راشد است. شاعر، این
دو نماد را (در قصیده خبز و زُبُق) به عنوان مظهر و نماینده اصالت و هویت به
کار برده است؛ سپس در بیانی طنز آمیز از همسایه اش (عمو سلامه) سخن می گوید
که نمی تواند حروف عربی را به خوبی بیان نماید (نمادی برای غفلت و بی هویتی):

ما زلت أذكرُهُ و هل أنسى أنا جاری «سلامه»

یمشی عزیز الکبریاء کأنه رجلُ الإمامه...

أعداؤه شیئان عاهتُهُ الَّتِی فی منخریه

«فالراء» «نون» عنده رغم «الخلیل» و «سیبویه»... (همان: ۴۲۳-۴۲۴)

(ترجمه: پیوسته او را یاد می کنم و مگر می توانم که همسایه ام، سلامه، را
فراموش کنم. مانند بزرگان راه می رود تا آنجا که گویی امام و پیشوای دیگران
است. دشمنان او دو چیز هستند: عیبی که در بینی اوست. تلفظ حرف «راء» را-
برخلاف خلیل و سیبویه- همچون حرف «نون» تلفظ می کند ...)

بُت «لات» در شعر راشد حسین، نمادی برای بیان انحراف و گمراهی است.
شاعر در قصیده «الحب و الناس فی القرية» از مردم روستایی حکایت می کند که
در روزگار کنونی به پرستش بت «لات» (که اکنون در لباس حاکمان تجلی دارد)
مشغول بوده و تفاوت میان زغال (گمراهی و تاریکی) و نور (روشنایی و هدایت)
را نمی دانند و زنان (شرافت و عزت) را به ارزنی (بهای ناچیز و پست) می فروشند.
این مردم برای رسیدن به قدرت و حکومت، دین را قربانی منافع شخصی خود
می کنند و اگر روباهی (استعمار)، شیخ (رهبران سیاسی جهان عرب) ایشان را فرا
بخواند، آن شیخ با آغوش باز از آنها پذیرایی می کند:

فی قرى مصلوبه فوق الجبال

يعبدون «اللات» في شكل الأمير
ياكلون الفحمَ والنورُ وفير
و يبيعون نساءً بشعير
و إذا اشتاقوا لكرسىٍّ مريح
ذبحوا الدينَ على أخشابه
و إذا الثعلبُ نادى شيخهم
قَبْلَ الثعلبِ في أنيابه (همان: ۳۹۳-۳۹۴).

(ترجمه: مردمانی در روستاهایی به صلیب کشیده شده بر بلندای کوهها، بت «لات» را که اینک در ظاهر یک امیر، تجلی یافته است، می پرستند. این مردم با وجود فراوانی نور، زغال می خورند و زنان را به ارزنی می فروشند و هرگاه شیفته رسیدن به صندلی (قدرت) شوند، دین را بر چوب های آن قربانی می کنند و اگر روباهی، شیخ ایشان را فرا بخواند، آن شیخ، لب و دندان روباه را می بوسد). یکی دیگر از این نمادها، شخصیت «جمیله بوهیرد» است که در تاریخ پایداری، مظهر مقاومت و رنج های مردم الجزائر است (محسنی نیا، ۱۳۸۸: ۱۵۲). راشد در قصیده «مصراع جمیله بوهیرد» که آن را به «روسیرا» (از رهبران انقلاب فرانسه) تقدیم نموده است؛ از تلاش ها و مجاهدت های جاودانه جمیله بوهیرد و یاد و نام جاودانه او در میان مجاهدان و سرزمین های انقلابی، سخن به میان می آورد:

مات الصَّبَّاحِ علی رِبی باریس یا «روسیرا» مات
و اللَّیْلِ قابلهَ عَجورٌ قامَ یُجهضُ زانیات ...
و «جمیله» تحیا و تحیا فی القلوب و فی الجراح
کالدوحة الخضراء ... فی نظراتها لهب الرماح
هذه حواکیر الجزائر فی «جمیله» ... فی العیون

و العزّة السّمراء مشرقة علی الشفة الحنون (حسین، ۱۹۹۹: ۴۹۴-۴۹۵).

(ترجمه: روسیرا! صبح بر بلندای پاریس، مُرد. مُرد. و شب همچون پیرزن قابله ای است که زنان فاحشه را سقط می کند و جمیله در دلها زنده می ماند. زنده می ماند. در حالی که با وجود زخم هایش، همچون درخت سبز تنومندی است...)

در نگاه هایش، آتش نیزه هاست. این، همان توان ممتاز الجزائر است که در جمیله و در چشم‌ها نمود یافته است... و عزت والا در لبان مهربان (جمیله) درخشان است).

همین نماد در شعر «إلی جمیله» تکرار می‌شود و شاعر بر آن است تا میان انقلاب مردم الجزائر و مجاهدت‌های «جمیله بوهیرد»- که در تلمیحی تاریخی، یادآور شخصیت خوله است- با انتفاضه مردم فلسطین، پیوندی تازه برقرار نماید و بر این باور است که یاد او، راهنما و رمز پیروزی مبارزان و مجاهدان فلسطینی است:

من فؤادی من ملايين القلوب الثورويه
خولة أخت ضرار بُعِثَتْ فِي الْأَرْضِ حِيه
يوم ربتك على الثَّورَة أُمَّ عَرَبِيه
لتكوني في طريق الظلم أنواء عتبه
ليتني كنت مع الثوار في الخندق نائر
ليتني غرسه زيتون على أرض الجزائر
عصبي بالمجد يا أختاه تاريخ الحرائر
و أقيمي جلوة التحرير في أرض البشائر
إن عرس الدم مستلق على معصم نائر (همان: ۴۹۸-۴۹۹).

(ترجمه: از قلبم و از قلب میلیون‌ها انقلابی می‌گویم: خوله، خواهر ضرار، بار دیگر در زمین برانگیخته شده است. آن روز که مادری عربی تو را برای انقلاب تربیت نمود. برای اینکه در راه مبارزه با ستم نور درخشان باشی. ای کاش من در سنگر انقلابی‌ها یک انقلابی بودم. ای کاش، من نهال زیتونی در سرزمین الجزائر بودم. خواهرم. تاریخ آزادگان را با مجد، پیوند بده و در سرزمین بشارت‌ها، نمود آزادی را، برپانما که عروسی خون بر روی دستان انقلابی آرمیده است).

با تأمل در آنچه که بیان شد، می‌توان دریافت که نمادهای سنتی در شعر راشد حسین، بیشتر به حوزه تاریخی و دینی وابسته است. این نمادها دربرگیرنده مفهومی‌ها و عنوان‌هایی همچون: رنج و درد، رهایی و امید، تمرّد و نافرمانی،

گمراهی و انحراف، فراخوانی به خیزش و بیان بزرگی و شکوه گذشته است.

۲-۲- رمزهای نوین و امروزی

همان طور که پیش از این نیز گفته شد، مقصود از رمزهای امروزی، آن گونه از نمادهایی است که برخی از آنها نتیجه نبوغ و نوآوری شاعر به شمار می آید و برخی دیگر به تأثیرپذیری از معاصران به کار رفته است. بسامد کاربردی این نمادهای نوین در شعر ایشان و در مقایسه با گونه نخست، بسیار فراوان و مبتکرانه است.

به عنوان نمونه؛ شاعر در قصیده «الله لاجیء» که آن را در کنفرانس کشاورزان عرب و به مناسبت مصادره شدن زمین های کشاورزان غائب (آواره) سروده است؛ از «آبراهام» نمادی از یک «یهودی غاصب و حریص» سخن می گوید که زمین های «محمد»، (نماد یک کشاورز مسلمان و ستم دیده) را به زور، تصرف نموده است:

لا تعتذر من قال انك ظالم ؟ لا تفعل من قال انك معتدى ؟
حررت حتى السائمات غداً ان أعطيت ابراهام حقل محمد

(همان: ۵۲۹)

(ترجمه: پوزش مخواه (خطاب به یک صهیونیستی) چه کسی گفته است که تو ستمکار هستی؟ شرم نکن، چه کسی گفته که تو متجاوز هستی؟ تو همه چیز را، حتی حیوانات را در آن بامدادی که مزرعه محمد را به آبراهام دادی، آزاد نمودی).

در قصیده «هاکم ثائراً آخر» نیز چنین رویکردی دیده می شود؛ از شخصیت «عبدالله»، (نماد یک فلسطینی ساده و شریف) سخن می گوید که به علت ستم های رژیم غاصب، اکنون به یک انقلابی تبدیل شده است:

كان «عبدالله» إنساناً بسيطاً و شريفاً بدموع الكد يتعاق لأهليه رغيفاً / ثم لما سجنوه / صار شيئاً آخراً / صار إنساناً شريفاً ثائراً (همان: ۳۵۱).

(ترجمه: عبدالله، انسانی ساده و شریف بود. با اشک های رنج، برای خانواده اش قرص نانی را می خرید. از زمانی که زندانی اش کرده اند، چیز دیگری شده

است. انسانی انقلابی و شریف).

این نماد در شعر راشد، یادآور شعر «کان عبدالله حقلاً» از «محمود درویش» است (درویش، ۱۹۹۴، ج ۱: ۲۶۳).

دو نماد مکانی «سینا» و «جولان»، تعبیری از اشغال و شکست تلخ در برابر رژیم صهیونیستی هستند:

یا زارعی النجوم و الجراح فی سینا و الجولان/ بدمکم و حبکم تجدّد الإنسان
(حسین، ۱۹۹۹: ۲۶۴).

(ترجمه: ای زارعان ستاره‌ها و زخم‌ها در سینا و جولان. با خون و عشق شماست که آدمی زندگی می‌یابد).

نماد «آیک» (کنایه از رئیس‌جمهور امریکا: دوایت ایزنهاور) و نیز نماد «البيت الأبيض» و نماد «كُهَّان الذرَّة»، از رمزهای ابتکاری شاعر برای بیان نیرنگ، توطئه، دروغ، کشتار و تجاوز به شمار می‌آیند:

و برغم جهالته یا «آیک»/ لم یجهل أن «هبوط» رجالک فی بیروت/ قد یلقى
قمر نیویورک فی جوف الحوت/ و یحیل «البيت الأبيض» أتربةً سوداء/ أو یدفن
آلافَ الأطفال و هم أحياء/ أو یحفر للدنیا بالذرَّة قبرَ فناء/ یا مستر «آیک»
الأمریکی - یا قائد کُهَّان الذرَّة... (همان: ۳۳۱).

(ترجمه: آقای آیک. این آقا (کشاورز فلسطینی) با وجود نادانی اش ندانست که فرود مردانت در بیروت. ماه آسمان نیویورک را در دل نهنگ قرار می‌دهد و کاخ سفید را به توده ای از خاک سیاه تبدیل می‌کند. اهزاران کودک را زنده به گور دفن کند یا به کمک اتم برای دنیا قبر نابودی حفر نماید. ی رهبر کاهنان اتم...).

در قصیده «من وحی العراق»؛ «غراب»، نماد تیرگی و ستم؛ «نسر»، ماد شکوه و مجد و «افطار السیف»؛ نماد مبارزه و «صوم السیف»؛ نماد سستی و خاموشی و «دلار»؛ نماد قدرت غرب و «اوراق الخریف»؛ نماد سربازان غربی و «صوارم»؛ مظهر مبارزان عراقی و «أسطول التماسیح»؛ نمادی برای بیان ستم و تجاوز و لشکر کشی غرب به کار رفته است:

غرابٌ یغنی فاضحکی یا نسورنا و یا سیفنا افطر إذا کنت صائما
یقولون لی: «الدولار» درغ «لصدره» أتدفع أوراق الخریف «الصوارما»؟
یقولون: أسطول التماسیح حولہ تھیأ بین الغدر و البغی جائماً

(همان: ۳۳۹)

(ترجمه: کلاغی، آواز می خواند. ای عقاب های ما بخندید و ای شمشیر ما اگر روزه بوده‌ای، کنون افطار بنما. به من می گویند: دلار، سپر سینه این ناوگان است آیا برگ های خشک پاییزی، شمشیرهای برآن را از بین می برند. می گویند: ناوگان تمساح ها بر اطراف عراق می چرخد و آماده مکر و ستم است).

وارونه نمودن و منفی جلوه دادن لفظ هایی که در فرهنگ اسلامی از جنبه های ایجابی و مثبت برخوردار هستند، از ویژگی های بارز نمادپردازی در شعر راشد است؛ به عنوان نمونه، لفظ «درویش» در فرهنگ تصوف، رمزی برای زهد و سیر و سلوک می باشد؛ اما شاعر، همین رمز را در قصیده «وحی العراق» با افزودن کلمه «استعمار» به عنوان تعبیری برای «اشغال سرزمین های اسلامی» و «لشکرکشی استعمار» از «این سرزمین به آن سرزمین» به کار گرفته است. این درویش های استعماری اکنون در عراق از ترس خشم ملت، عمامه را به گوشه ای انداخته و هیچ پناهی برای خود نمی یابند:

دراویش الاستعمار ألقوا العماما فلن تجدوا من غضبه الشعب عاصما

(همان: ۳۳۸)

(ترجمه: درویش های استعماری عمامه های خود را به گوشه ای انداخته اند زیرا از خشم امت، پناهی نمی یابند).

کاربرد مقابله ای (طباق) نمادها از دیگر ساختارهای رمزگرایی در شعر راشد است. در شعر زیر (هتافات و سلاسل)، «خفاش»؛ نماد «تاریکی» «گمراهی» و «خون آشامی» بوده و نماد برگرفته از طبیعت، یعنی «صبح»، رمزی برای «امید» و «پیروزی» به شمار می آید:

یا خفافیش فی الظلام تغنی و امرحی... لیس صبحنا بیعد

(همان: ۳۵۸)

۲۰۰ / در آمدی تحلیلی بر نمادهای پایداری در شعر راشد حسین

(ترجمه: ای خفاش‌ها در تاریکی، آواز بخوانید و مستی کنید بامداد پیروزی ما دور نیست).

شاعر لفظ «البرکان: آتشفشان» را در قصیده «ابنۃ الشعب» به عنوان مظهر طغیان، قیام و انقلاب علیه اشغال و تجاوز به کار برده است:

تفجری یا براکینا أهدئها و اجری علی الأرض من دار إلی دار
تفجری، دمری، دوسی، و لا تَدْرِي للظلم نهرأ علی أيامنا جَارِي؟

(همان: ۳۶۵)

(ترجمه: ای آتشفشان‌های ما، سکوت (این ملت) را شعله ور ساز و از خانه‌ای به خانه‌ای بر زمین، جاری شو. بیفروز، نابود کن، لگدمال کن و بر روزگار کنونی ما، رودی از ستم بر جای مگذار).

قاره «آفریقا» در شعر او؛ نماد تاریخی «فقر» و «مبارزه» و «مستعمره» بوده و قاره «آسیا»؛ مظهر «اصالت»، «هویت» و «سرکشی» است:

أفريقا... صَبِيَّ الجراحِ و عانقِي في آسيا غضبَ الشعوب الهادرا

(همان: ۳۱۶)

(ترجمه: ای آفریقا زخم‌هایت را دور بریز و خشم جاری ملت‌های آسیایی را در آغوش بگیر).

و نیز در همین مضمون است آنجا که از آسیا، سرزمین عشق، خون، آرزو و مردان انقلابی در طول تاریخ سخن می‌گوید:

من آسيا أنا من بلاد الحبّ و الدم و الأمانی

بلد الرجال الثائرين علی مماطله الزمان

(همان: ۴۶۳)

کاربرد نمادهای منفی و همسان از ساختارهای برجسته نمادپردازی در شعر راشد حسین است. در شعر زیر از قصیده «حکایه النار»، «شمعون یهودی» به عنوان نماد شیطانی مکر و تجاوز و «ملک حسین» پادشاه اردن، نماد دغالی سازشکار و اهل چانه زنی به کار رفته است:

شمعون یا شوکه فی صدر أمته أخرج کما غادر الجنات شیطان

لا تخذعنك تباريكُ «الحسين» و قُل هناك مسخٌ و ما هنتك عمّان

(همان: ۳۴۶)

(ترجمه: شمعون! ای کسی که همچون خاری بر سینه امتش هست. از اینجا بیرون برو؛ همان گونه که شیطان بهشت را ترک نمود. تبریک های ملک حسین تو را فریب ندهد و بگو در اینجا دروغ است و عمان تو را تبریک نگفته است).
«باتریس لومومبا» رهبر مبارز جمهوری «کنگو» نیز به عنوان رمزی از یک انقلابی شکست خورده و عصیانگر در برابر استعمار و استبداد دانسته شده است. جاودانگی این رمز، تنها با شهادت و مبارزه، ممکن است:

«باتریس» مات و ای نار مثله
من یبلغ الشهداء نصر شعوبهم
خمدت.... فأشعلت الظلام بشائرا
إن نحن لم نُرسل شهيداً آخراً

(همان: ۳۱۳)

(ترجمه: پاتریس مرد و کدامین آتش مثل او خاموش شد... و تاریکی را مزده رهایی داد. چه کسی پیروزی ملت ها را به شهیدان می رساند اگر ما شهید دیگری را نفرستیم؟)

کاربرد نمادهای برگرفته از ارکان طبیعت از ساختارهای بارز نمادپردازی در شعر راشد حسین است. در شعر «ساعی البرید»، «شتاء» نماد تیرگی و استبداد و «ربیع» مظهر امید، پیروزی و دگرگونی است:

لا بدّ من موت الشتاء لکی نری فی تربة الوطن الربیع العاطرا

(همان: ۳۱۵)

(ترجمه: برای اینکه در خاک وطن بهار عطر آگین را بینیم چاره ای جز مرگ زمستان نیست).

راشد حسین، در قصیده «الله لاجیء» زمین را مقدس و آن را نماد حاصلخیزی، رویش، زایش و پویش دانسته و «گندم» را مظهر تلاش، رنج، امید و زندگی جاودانه می داند. دانه گندم اگرچه در ظاهر می میرد (کاشته می شود)؛ اما حاصل دسترنج و زحمت بوده و به جای آن هزاران خوشه گندم دیگر سر بر می آورد. این زمین و آن گندم، اکنون در سیطره اشغال است:

من أين هذه الأرض؟ إنَّ ترابها نارٌ... فكيف حملت نارَ الموقد؟

من أين هذا القمح؟ كيف سرقته؟ و بذوره من دمعا المتجمد؟

(همان: ۵۳۲)

(ترجمه: این زمین از کجاست (از آن کیست)؟ خاکش آتش است چگونه آتش اخگر را با خود حمل می کنی؟ این گندم از کجاست؟ چگونه آن را دزدیده ای در حالی که بذرهايش از اشك فسرده ماست؟) چنین مضمونی در قصیده «قصيدة الأرض» از محمود درویش نیز دیده شود (درویش، ۱۹۹۴، ج ۱: ۶۴۲).

استفاده از نماد حیوان از دیگر ساختارهای نمادپردازی راشد حسین است. این نمادها در شعر پایداری وی - به مانند بسیاری از پیشینیان و معاصران - در همان شکل معروف به کار رفته اند؛ به عنوان نمونه، «کلاغ»؛ نماد تیرگی و نحسی (دیوان: ۴۰۹)، «کبوتر»؛ نماد حزن و گریه و اندوه (همان: ۲۷۱)، «عقاب»؛ نماد بلندوالایی و اوج مجد و بزرگی (۳۲۳)، «گرگ»؛ مظهر درندگی و توحش (۴۰۹)، «رویا»؛ نماد مکر و نیرنگ (۳۹۴)، «سگ»؛ نماد پستی و فرومایگی (۴۱۲) و «کرم»؛ نماد ناپاکی و خونخواری (۳۰ و ۳۹) است.

به عنوان نمونه در قصیده «أنة لاجيء» نمونه‌هایی از کاربرد نماد حیوانات که همراه با طنز است نیز دیده می‌شود؛ سران عربی در شعر او همچون کلاغ (نماد تیرگی و گمراهی) حرکت نموده و به مانند گرگ‌ها (نماد درندگی و توحش) بر تقسیم اراضی فلسطینی‌ها و جنازه‌های مبارزان، چانه زنی می‌کنند. اگر استعمارگران و اشغالگران از ایشان بخواهند که مرکب (نماد نادانی و کودنی) آنان شوند، آنها بدون مقاومت، تسلیم خواسته‌های تحقیر کننده‌ی ایشان می‌شوند و به آن افتخار می‌کنند:

مَشُوا مَشَىَ الْغُرَابِ لِيَنْقُذُوا وَ هَلْ يُنْجِي مِنَ الْهَدْمِ الْغُرَابُ؟
وَ مَا ثَارُوا عَلَى التَّقْسِيمِ لَكِنْ عَلَى أَشْلَاتِنَا اِخْتَلَفَ الذَّنَابُ
إِذَا مَسْتَعْمَرٌ طَلَبَ الْمَطَايَا أَنْأَخُوا... فَالظُّهُورُ لَهُ رِحَابُ

و إن عزَّ الركابُ أطلَّ تاجُ
يقول: أنال سیدی الرکاب
وو إن لام الرجال لهم فعالٌ
تسئیء إلى کرامتهم أجابوا:
إذا احتج المپیةً مشتريها
و حَمَلَهَا العدولَ ... فهل تُعابُ؟
(همان: ۴۰۹)

(ترجمه (سران عرب) برای نجات ما به مانند کلاغ ها راه رفتند و آیا کلاغ از مرگ، رهایی می یابد؟ به خاطر تقسیم سرزمین فلسطین از سوی رژیم صهیونیستی، قیام نکردند؛ اما بر جنازه های ما همچون گرگ ها رفت و آمد کردند. اگر استعمارگری، مرکب هایی بخواهد، پشت خود را خم کرده و مرکب آنان می شوند و اگر سوار به رنج افتد تاج خود را پایین آورده و می گویند: من، برای سرورم، مرکب هستم و اگر مردان، رفتاری از ایشان را که به کرامتشان خدشه وارد کند سرزنش نمایند، پاسخ می دهند: اگر خریدار به مرکبش، نیاز داشته باشد و انسان های عادل را بر آن سوار کند، ننگ نیست).

از این رو، می توان دریافت که راشد حسین با کاربرد نمادهای ابتکاری یا تقلیدی در پی دمیدن روح پایمردی، امید، آگاهی و مبارزه در میان امتی است که ستم ها و رنج های زیادی را به خود دیده است. وجه مشترک بیشتر نمادهای امروزی شاعر در روح سرکش و انقلابی آنهاست. برخی نمادهای طنزگونه شاعر نیز اگرچه با تلخی و ریشخندی همراه است؛ اما در پس آنها نیز تلاش برای مبارزه و بیداری، به روشنی، یافت می شود.

۳- نتیجه گیری

۱. نمادپردازی در شعر پایداری راشد حسین با واقع گرایی اجتماعی و سیاسی در پیوند است. شاعر در استفاده از نمادهای سنتی و نوین، بیشتر به کاربرد نمادهای نوین و امروزی گرایش دارد. این نمادها برگرفته از واقعیت های زندگی روزمره و محیط اجتماعی- سیاسی شاعر هستند. پیوند میان سنت ها و چالش های موجود در جهان عرب در شعر او به سمت و سوی امروزی در حرکت است.

۲. هدف های پنهان و اساسی شاعر از کاربرد ساختار رمزی در شعر پایداری، عبارتند از: ایجاد امید و خوشبینی در مسیر مقاومت، میهن پرستی و تعهد ملی،

اعتراض به سازش و تسلیم در برابر رژیم صهیونیستی، بیان هویت واقعی اشغالگران، تحدی و تهدید دشمن، رثای شهیدان و مجاهدان مقاومت، آزادی فلسطین، بیان زشتی سازش و تسلیم.

۳. ویژگی بارز نمادهای مثبت و منفی شعر پایداری وی به ترتیب، تمرّد و سازش است. شخصیت‌های مثبت، انسان‌های سرکش و مبارزی هستند که برای رسیدن به آرمان‌های فلسطین از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند، اما شخصیت‌های منفی شعرهای وی، انسان‌هایی نادان، فریب‌خورده، گمراه، اهل سازش و تسلیم هستند.

فهرست منابع

۱. اسوار، موسی. (۱۳۸۱)، **پیشگامان شعر امروز عرب**، تهران: سخن.
۲. الحاج محمد، فراس عمر أسعد. (۱۹۹۸)، **رسالة السخرية في الشعر الفلسطيني المقاوم بين عامي ۱۹۴۸-۱۹۹۳**؛ فلسطین: جامعة النجاح الوطنية.
۳. حسنی، محمود. (۱۹۸۴)، **راشد حسین الشاعر من الرومانسية إلى الواقعية**، الوكالة العربية للتوزيع و النشر: اردن.
۴. حسین، أحمد. (۱۹۹۸)، **عن راشد حسین**، مجلة الموكب، تشرين الثاني، كانون الأول: به نقل از: www.geocities.ws
۵. حسین، راشد. (۱۹۹۹)، **ديوان راشد حسین**، مقدمه الديوان: عزالدين المناصرة، الطبعة الأولى، بيروت: دارالعودة.
۶. درويش، محمود. (۱۹۹۴)، **ديوان محمود درويش**، الطبعة الأولى، بيروت: دارالعودة.
۷. رجایی، نجمه. (۱۳۸۱)، **اسطوره‌های رهایی**، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
۸. زینی‌وند، تورج. (۱۳۹۱)، «**طنز تلخ در شعر پایداری فلسطین (مطالعه مورد پژوهش: راشد حسین)**»، دوفصلنامه نقد ادب معاصر، دانشگاه یزد، پاییز و زمستان، دوره ۲، شماره ۳، صص ۷۷-۱۰۱.
۹. سلیمی، علی و اکرم چقازردی. (۱۳۸۸)، «**نمادهای پایداری در شعر معاصر مصر**»، نشریه ادبیات پایداری دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره اول، صص ۷۱-۸۸.
۱۰. الضاوی، احمد عرفات. (۱۳۸۴)، **کارکرد سنت در شعر معاصر عرب**، ترجمه؛ سید حسین سیدی، چاپ اول، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

١١. عبدحسين، نواف. (١٩٩٠)، **راشد حسين: الذاكرة و الرؤية: مركز إحياء التراث العربى - الطيبة**، به نقل از: www.geocities.ws
١٢. عشرى زايد، على. (١٩٨٠)، **التراث العربى فى شعرنا المعاصر**، مصر مجلة الفصول، العدد الأول، صص.
١٣. محسنى نيا، ناصر. (١٣٨٨)، «**مباني ادبيات مقاومت معاصر ايران و عرب**»، نشرية ادبيات پايدارى، دانشكده ادبيات و علوم انسانى، دانشگاه شهيد باهنر كرمان، سال اول، شماره اول، صص ١٤٣-١٥٨.
١٤. مواسى، فاروق. (٢٠٠٥)، **السخرية و المراهرة فى شعر راشد حسين**: www.geocities.ws
١٥. ميرزايسى، فرامرز و مرضيه حيدرى. (١٣٨٨)، «**اسطورههاى مقاومت در شعر عزالدين مناصره**»، نشرية ادبيات پايدارى، دانشكده ادبيات و علوم انسانى، دانشگاه شهيد باهنر كرمان، سال اول، شماره اول، صص ١٨٥-١٩٩.
١٦. يحيى، أحلام. (٢٠٠٧)، **صب الغمام (فلسطين فى ذاكرة الشعراء)** الجزء الثانى، دمشق: دارنينوى.